

پژوهشنامه ثقلین، دوره ۱، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۳  
صفحات ۳۹۷-۴۲۰

## بررسی و شرح مستند قاعده رجال نوادرالحکمه

محمد کاظم رحمان ستایش<sup>۱</sup>، محمد صالحی عارف<sup>۲\*</sup>

۱. استادیار دانشگاه قم؛ گروه علوم قرآن و حدیث

۲. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران؛ پردیس فارابی

(تاریخ دریافت: ۹۳/۴/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۱۸)

### چکیده

تصحیح روایات به قرینه وجود آنها در یکی از جوامع اولیه و آنگاه استثنا کردن برخی از آنها، از روش‌های معمول در ارزیابی روایت و شناساندن راویان نزد قداما بوده است. امروزه نیز بسیاری با پیروی از ابن‌ولید (م ۳۴۳ ه.ق) - که روایت عده‌ای از راویان نوادرالحکمه یا مشایخ مؤلف آن، محمد بن احمد (م حدود ۲۹۰ ه.ق)، را استثنا کرده است - تمام روایات نوادرالحکمه، جز آنها که از مستثنین نقل شده است، را معتبر دانسته‌اند. رجال نجاشی و فهرست شیخ تنها مستند این قاعده از میان منابع متقدم هستند که این استثنا را به تفصیل نقل کرده‌اند. با عنایت به تفاوت‌های موجود میان این دو نقل می‌توان درباره عوامل پیدایش استثنا، نظیر اعتماد محمد بن احمد بر روایات غلوآمیز یا مرسل، به اظهارنظر پرداخت. چنانکه از این رهگذر می‌توان امکان عدم ضعف مستثنین و نیز اختصاص این قاعده به نوادرالحکمه را ثابت کرد.

### واژگان کلیدی

استثنای ابن‌ولید، غلو، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعری القمی، نوادرالحکمه.

## مقدمه

اقتضای نزدیکی قدما به روزگار حیات معصومان علیهم السلام و فراوانی قرآینی که اطمینان به صدور احادیث از ایشان علیهم السلام را ایجاب می‌کرد، آن بود که تصحیح روایت با اعتماد بر قراین خارجی (ر.ک: حارثی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶-۲۹)<sup>۱</sup> در میان محدثان رواج نسبی یابد و هر چه این قراین با فاصله گرفتن از روزگار حیات امامان معصوم علیهم السلام نایاب‌تر شدند، نیاز بیشتری به ارزیابی حدیث بر اساس صفات راوی و تقسیمات مبتنی بر آن<sup>۲</sup>، احساس شد (ر.ک: حارثی عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰).

البته نباید پنداشت که قدما در تصحیح روایت به وجود قراین خارجی اکتفا نکرده‌اند و در این مجال عنایتی به دیگر قراین نداشته‌اند؛ چه آنکه شیخ در العده فی اصول الفقه ذیل بحث از حجیت خبر واحد می‌گوید: «روش اصحاب ما چنین بوده که پس از شناسایی راویان احادیث، افراد ثقه را توثیق و راویان ضعیف را تضعیف می‌نموده‌اند، میان معتمدالحدیث و غیر او تفاوت قائل بوده، شایستگان مدح را می‌ستوده و لایقان مذمت را نکوهش می‌کرده‌اند و مثلاً چنین می‌گفته‌اند که فلانی... و در این‌باره کتب متعددی نگاشته‌اند. نیز می‌بینیم که اصحاب ما در فهرست‌های خود به استثنا کردن کتب برخی از راویان مبادرت نموده‌اند...» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۴۱).

بر این اساس، جایگاه اوصاف راویان در تصحیح روایت نزد قدما به اندازه‌ای مهم بوده که گاه مرجع تشخیص اعتبار کتاب‌ها واقع می‌شده و به دیگر سخن، بی‌اعتباری کتب و استثنای آنها، به بی‌اعتباری راویان آنها بازگشت می‌کرده است.

نقل فوق همچنین «استثنا کردن» را به‌عنوان یک روش معمول نزد قدما در شناساندن راویان و اوصاف آنها، معرفی می‌کند.

۱. وجود روایت در یکی از جوامع اولیه حدیثی از جمله قراین صحت آن نزد قدما دانسته شده است (ر.ک: حارثی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶-۲۹).

۲. برای اطلاع از اقسام حدیث در اصطلاح متأخران، ر.ک: حارثی عاملی، ۱۴۱۴: ۲۵-۲۶.

امروزه<sup>۱</sup> از نگاه غالب رجالیان، وقوع در زمره مشایخی از محمد بن احمد بن یحیی (م حدود ۲۹۰ هـ ق) که ابن ولید (م ۳۴۳ هـ ق) آنان را استثنا نکرده، توثیق عامی برای راوی و از سوی دیگر تضعیفی برای راویان استثنا شده دانسته می‌شود (ر.ک: سبزواری، بی تا، ج ۱: ۲۳۳ و ۳۰۶؛ بهبهانی، ۱۴۰۴: ۵۳؛ نجفی، ۱۳۶۵، ج ۴: ۸، بحرانی، بی تا، ج ۵: ۲۲۹، مامقانی، بی تا، ج ۲: ۷۵).

به نظر می‌رسد که در صورت عدم دلالت استثنای ابن ولید بر ضعف مستثنین یا وثاقت غیر آنان، بسیاری از آرای رجالی مبتنی بر استثنای مزبور با اشکال جدی مواجه خواهند بود. در این زمینه پرداختن به مستند قاعده و شرح مفاهیمی که در نمایاندن مقصود ابن ولید از طرح این استثنا مؤثرند، به شناخت مطلوبی از چگونگی و گستره دلالت استثنای مورد بحث منتهی می‌شود.

#### نگاهی به استثنای ابن ولید در رجال نجاشی و فهرست شیخ

رجال نجاشی و فهرست شیخ اولین و تنها منابع متقدمی هستند که استثنای ابن ولید را نقل کرده‌اند (طوسی، ۱۴۰۴: ۱۴۴، ش ۶۱۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸، ش ۹۳۹). مقایسه میان این دو نقل تا آنجا که به فهم بهتر آنها به عنوان تنها مستندات قاعده مورد بحث بینجامد، حائز اهمیت است:

۱. عدم ذکر نام محمد بن حسن بن ولید در الفهرست به عنوان طراح استثنا و در مقابل، عنایت نجاشی به انتساب استثنای مزبور به ابن ولید، از جمله تفاوت‌های میان این دو نقل است.
۲. نجاشی پس از معرفی اجمالی محمد بن احمد با عنوان «ثقة فی الحدیث»، اظهار نظر اصحاب خویش را درباره او - مبنی بر روایتگری او از مشایخ ضعیف و اعتماد وی بر روایات مرسل - نقل کرده، آنگاه به گزارش استثنای ابن ولید می‌پردازد. ظهور عبارت نجاشی در سبب بودن سخن اصحاب برای استثنای ابن ولید، بسیار جالب توجه است.

---

۱. درباره تحول در مبانی رجالی متقدمین شیعه - که باید در فاصله زمانی غیبت صغری تا پایان قرن پنجم هجری سراغ آن را گرفت - و استمرار سیر آن تا دوران حیات رجالیان متأخر ر.ک: صرامی، ۱۳۸۵: ۴۶-۶۶.

۳. استثنای منقول در الفهرست از زبان ابن بابویه وبدون ذکر مستثنی منه، با این عبارت آغاز می‌شود: «إلا ما كان فيها من غلو و تخليط وهو الذي يكون في طريقة محمد بن موسى الهمداني...».

اما نقل استثنا در عبارت نجاشی در قالب گزارشی از استثنای ابن ولید<sup>۱</sup> همراه با ذکر مستثنی منه (روایه محمد بن احمد بن یحیی) و سپس مستثنی (مارواه عن...) صورت پذیرفته است. ۴. ذکر دو واژه «غلو» و «تخلیط» در بخش مستثنای عبارت الفهرست<sup>۲</sup>، که ظهور در سبب بودنشان برای استثنا دارند، نکته قابل تأملی است.<sup>۳</sup>

شناساندن مفهوم این دو واژه و تبیین رابطه آنها با استثنای مورد بحث، برای فهم مستند قاعده ضروری به نظر می‌رسد. در رجال نجاشی ذیل عنوان "محمد بن احمد بن یحیی"، ذکری از این دو واژه به میان نیامده است.

۵. در عبارت الفهرست جمله «أو يرويه عن رجل» وجود دارد، واز آن جهت که در تعیین معطوف<sup>۴</sup> علیه آن هر کدام از دو واژه «کان» و «یکون» محتمل است و هر دو احتمال در تبیین وجه استثنا نقش بسزایی دارند، پرداختن به آن در شرح مستند قاعده، مطلوب خواهد بود. اما این جمله در رجال نجاشی به شکل «ما رواه عن رجل» آمده و در عطفش بر «ما رواه» که پیشتر ذکر شده است، اشکالی وجود ندارد.

۶. «يقول: و روى» نیز جمله‌ای است که ذکر آن فقط در الفهرست آمده است.

۷. ذکر جمله «يتفرّد به» پس از «باسناد منقطع» نیز اختصاص به الفهرست دارد.

۸. «هشتم بن عدی» و «جعفر بن محمد الکوفی» نیز فقط در الفهرست نام برده شده‌اند.<sup>۴</sup>

۱. «وكان محمد بن الحسن بن الوليد يستثنى...».

۲. «إلا ما كان فيه من غلو أو تخليط».

۳. شیخ حر عاملی ضمن اعتراض به غفلت برخی متأخرین از قید «التخلیط»، بر لزوم عنایت به قید مزبور تأکید کرده است (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰: ۴۵۵).

۴. از ملاحظه موارد مذکور چنین بر می‌آید که نقل الفهرست درمقایسه با نقل موجود در رجال نجاشی کامل‌تر

۹. نجاشی پس از نقل استثنای مزبور، سخنی از ابن‌نوح نقل کرده که متضمن تأیید استثنای ابن‌ولید و بیان تبعیت شیخ صدوق از وی به ضمیمه اظهار نظری در رابطه با محمدبن عیسی‌بن عبید است؛ ابن‌نوح با تعجب از اینکه ابن‌ولید روایت محمدبن عیسی‌بن عبید را نیز استثنا کرده، گفته است: «فلا أدري ما را به فیه لأنه کان علی ظاهر العدالة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸، ش ۹۳۹)؛ با وجود «ظاهر العدالة» بودن محمدبن عیسی، در شگفتم که چه امری ابن‌ولید را نسبت به او در شک و تردید قرار داده است.

اولاً: تفسیر این سخن با عنایت به اختلاف نسخه‌ای که نسبت به «رايه» / «رأيه» مطرح است، بحث‌هایی را در پی داشته که به برداشت‌های مختلف از استثنای ابن‌ولید انجامیده است. پس توجه به این اختلاف نسخه نیز در شرح مستند قاعده، از بایسته‌هایی محسوب می‌شود که ملحوظ شده است.

ثانیاً: ابن‌نوح این برنتابیدن استثنای ابن‌ولید نسبت به محمدبن عیسی‌بن عبید را با عبارت «إلّا فی محمدبن عیسی بن عبید فلا أدري ما رايه / رأيه فیه لأنه...» بیان کرده است؛ اثر تبیین متعلق این استثنا، در ضمن مباحث مربوط به گستره دلالت استثنای ابن‌ولید نمایان می‌شود؛ چنانکه خواهیم دید هر یک از دو احتمال مطرح در مورد چیستی متعلق استثنای ابن‌نوح، شاید به‌عنوان مؤیدی برای قائلان به دلالت استثنای ابن‌ولید بر ضعف یا دلالت آن بر وثاقت مستثنین، مورد استناد باشد.

### شرح مستند قاعده

دانستیم که ابن‌ولید (م ۳۴۳ ق) از مجموع روایات کتاب نوادرالحکمه روایات منقول از عدّه خاصی را استثنا کرد و پس از او شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، ابن‌نوح (م ۴۰۸ ق)، نجاشی (م ۴۵۰ ق) و شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) هر یک از این استثنا سخنی گفته‌اند؛ شیخ

---

است؛ باری از آنجا که ایجاد کاستی یا تغییر در عبارات در پی گذر زمان و سینه به سینه گشتن نقل‌ها، امری طبیعی است، توجه به اینکه رجال نجاشی در زمان متأخر از فهرست شیخ نگارش یافته (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۶۹: ۱۸ و ۱۷) به تأیید نتیجه حاصل از مقایسه دو نقل فوق خواهد انجامید.

طوسی در این زمینه عین سخن شیخ صدوق - که در تبعیت از آرای استادش (ابن‌ولید) زبازد است - را نقل می‌کند. نجاشی نیز با ذکر این استثنا و نقل کلام ابن‌نوح که در آن اقدام ابن‌ولید را تحسین می‌کند، «قاعده رجال نوادرالحکمه» را تلقی به قبول کرده است. نیز ملاحظه شد که هر یک از دو نقل موجود در «الفهرست» و «رجال» نسبت به دیگری اضافات و ابهاماتی دارد. هم اکنون شرح عبارات و ابهامات فوق به‌عنوان جزیی از «مستند قاعده» ضروری به‌نظر می‌رسد.

### ۱. روایت از ضعفا و اعتماد بر مراسیل

عبارت «یروی عن الضعفاء» در ترجمه برخی از راویان، به این مطلب اشاره دارد که نزد قدما، نقل در حد بسیار و بی‌واسطه از ضعفا، ناپسند بوده است (ر.ک: جابلقی بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۷۰؛ غفاری، ۱۳۶۹: ۱۳۵؛ شبیری، ۱۳۸۳: ۱۰۹-۱۴۰. شاید احمدبن محمدبن عیسی نیز بر همین اساس، به اخراج احمدبن محمد برقی از قم مبادرت کرد، اگرچه بعدها از عملکرد خود پشیمان شد (ر.ک: غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۹، ش ۱۰-۱۰؛ حلی، ۱۳۸۳: ۴۰، ش ۱۱۹).<sup>۱</sup>

همچنین از ظاهر عبارت نجاشی می‌توان استفاده کرد که در نظر او مرسل بودن برخی از روایات یا ضعیف بودن عده‌ای از رجال سند روایات نوادرالحکمه سبب شده است تا ابن‌ولید آن بخش از روایات را استثنا کند.<sup>۲</sup>

۱. به‌نظر می‌رسد که روایت از ضعفاء تنها برای مدتی چند از موجبات ذم راوی به‌شمار می‌رفته و جعل، اجرا و الغای این قانون از سوی احمدبن محمدبن عیسی صورت پذیرفته است؛ نجاشی (م ۴۵۰ ه.ق) ضمن اشاره به روایتگری افرادی چون حسن بن محمدبن جمهور العمی، احمدبن محمد برقی، علی بن ابی سهل و محمدبن جعفر بن محمدبن عون أسدی از ضعفاء، به وثاقت آنان نیز تصریح کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۲، ش ۱۴۴؛ همان، ۷۶، ش ۱۸۲؛ همان، ۲۶۳، ش ۶۸۸؛ همان، ۲۷۳، ش ۱۰۲۰)؛ (با وجود این آیا می‌توان التزام ابن‌ولید به این قانون را ثابت کرد تا در نتیجه احتمال سببیت آن برای استثنای مورد بحث تقویت شود؟).

۲. طبق ظهور مورد ادعا، شکل دیگری از عبارت نجاشی چنین است: «و کان مؤلفه ثقة فی الحدیث إلا أن أصحابنا قالوا أنه کان یروی عن الضعفا و یعتمد المراسیل و لایبالی عن أخذ فاستثنی ابن‌الولید من هذا الكتاب مجموعة من

### مصادق‌یابی اصحاب نجاشی

شناسایی مصادیق «اصحابنا» از آن‌رو که تبیین تعلقات فکری نجاشی را به‌دنبال داشته و از دیگر سو احتمالاً گفته‌های همین اصحاب در انگیزش ابن‌ولید برای طرح استثنای مورد بحث دخیل بوده است، اهمیت می‌یابد.

اثبات این امر که در تعبیر «اصحابنا»، متعلقان به مکتب فکری قم - و به‌طور خاص ابن‌ولید<sup>۱</sup> - مورد نظر نجاشی بوده‌اند، به تقویت ظهور ادعاشده خواهد انجامید. چرا که در این مکتب، روایت از ضعف و اعتماد بر احادیث مرسل، به‌عنوان اشکال جدی مطرح می‌شد.

اثربخشی نجاشی از پیروان مکتب حدیثی قم (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۶، ش ۸۶۵؛ همان: ۳۴۸، ش ۹۳۹؛ همان: ۳۷۳، ش ۱۰۱۹)<sup>۲</sup>، کشی (ر.ک: موحد ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۸۵-۸۷) و غضائری<sup>۳</sup>، به‌طور ویژه‌ای در آرا و نظریات رجالی او نمود یافته، تا آنجا که بسا در مستند کردن جرح و تعدیل‌های خود، با عنوان «اصحاب»<sup>۴</sup> از آنان یاد کرده است. با عنایت به ظنی بودن نتایج بررسی‌هایی که به‌منظور شناسایی اصحاب نجاشی صورت می‌گیرد، در مواردی که منبع ارزیابی‌های نجاشی فرد معینی بوده<sup>۵</sup>، مناسب به‌نظر می‌رسد

---

الروایات». گویا برخی از معاصران نیز از ظاهر عبارت نجاشی چنین مطلبی را استفاده کرده‌اند (ر.ک: غفاری، ۱۳۶۷، ج ۱: ۱۶).

۱. چهره علمی بارز آن مکتب.

۲. البته نظر نجاشی گاه در تعارض با دیدگاه قمیون بوده است (ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۲: ۱۹۶-۲۴۹ و ۲۰۱-۲۰۳ و ۲۱۱).

۳. برای اطلاع از زمینه‌های اثربخشی نجاشی از غضائری و میزان آن، ر.ک: جلالی، ۱۳۷۷: ۲۸۴-۳۲۲ و نیز برای تأیید اثربخشی مزبور ر.ک: سبحانی، ۱۴۲۲: ۱۲۱.

۴. قدر متیقن از اطلاق واژه «اصحابنا» درباره فردی، امامی بودن اوست. (برای تأیید، ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۵، ش ۲۳۴ و ۲۳۷ و همان: ۱۲۱، ش ۳۱۱).

۵. برخی دیگر از منابع نجاشی در جرح و تعدیل عبارتند از: ابن‌نوح سیرافی، پدر ابن‌غضائری و شیخ مفید. (به ترتیب ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸، ش ۳۳۰؛ همان: ۱۶۴، ش ۴۳۴؛ همان: ۲۳۶، ش ۶۲۴؛ همان: ۸۰، ش ۱۹۲؛ همان: ۳۴۴، ش ۹۲۸؛ همان: ۱۸۵، ش ۴۹۰ و ۴۹۱).

که میزان اثرپذیری او از قمیون<sup>۱</sup> یا اشتراک مبانی آنها<sup>۲</sup> نیز تبیین شود تا ثمرات علمی مبتنی بر پیگیری سبب استثنا از عبارت نجاشی، هر چه نزدیک‌تر به واقع خارجی آن باشد. به نظر می‌رسد که در مصداق‌یابی «اصحاب» نجاشی بسته به آنکه «اصحاب»، مستند آرای رجالی او باشند (برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ذیل شماره‌های ۱۴۹، ۲۶۴، ۵۱۳، ۶۲۰، ۶۶۰، ۶۹۲، ۸۸۴، ۸۹۱، ۱۰۴۴، ۱۰۵۹ و ۱۲۵۵) یا آنکه صرفاً به‌عنوان منابعی که کلامشان گزارش می‌شود - بدون تأثیرپذیری از آن منابع و بلکه گاه به همراه نقد نظر آنان - منظور شده باشند (برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۷۷، ۱۵۲، ۶۱۷، ۸۶۱ و ۱۰۴۴) به نتایج مختلفی دست خواهیم یافت؛ از بررسی عبارات نجاشی هویدا می‌شود که رأی و سخن وی در تمام مواردی که در قالب صورت اول به‌کار رفته، عیناً یا با اندک تفاوتی در بیان مطالب، همچون آرای رجالی منسوب به ابن‌غضائری است.<sup>۳</sup>

اما در صورتی که نجاشی صرفاً گزارش‌کننده تضعیفات «اصحاب» نسبت به مؤلفان

۱. برای مشاهده نمونه‌ای از تأثیر قمیون بر نجاشی در تضعیف راویان، ر.ک: مجلسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۳۳۸-۳۳۹، ذیل شرح حال جعفر بن محمد بن مالک.

۲. برای اطلاع از اشتراک مبانی کثی با قمیون درباره چگونگی علم امام و ارزیابی رجال مبتنی بر آن، ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۲: ۱۹۶-۲۴۹.

۳. برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۶۴، ش ۱۴۹، ذیل حسن بن محمد بن یحیی، و مقایسه کنید با غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۴، ش ۴۱؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۴، ش ۶۲۰، ذیل عبید بن کثیر، و مقایسه کنید با غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۰، ش ۹۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۸۴، ش ۱۰۴۴، ذیل محمد بن بحر رهنی و مقایسه کنید با غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹۸، ش ۱۴۷؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۲۹، ش ۸۹۱، ذیل محمد بن اورمه، و مقایسه کنید با غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۹۳، ش ۱۳۳. البته این اتحاد رأی و تشابه در سخن، منحصر به مواردی که آرای نجاشی - و به‌طور خاص تضعیفات وی - با نظر به قول اصحاب شکل گرفته، نبوده است و شامل مواردی که ضعف راوی با صیغه مجهول بیان شده نیز می‌شود. (برای نمونه ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۳۸، ش ۶۳۳، ذیل عبدالرحمن بن ابی حماد کوفی و مقایسه کنید با غضائری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۸۰، ش ۹۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۶۸، ش ۹۹۹، ذیل محمد بن اسلم طبری و مقایسه کنید با غضائری، ۱۳۶۴، ش ۱۷۷)؛ گفتنی است که از نظر برخی، انطباق ضمیر مجهول یا اصحابی که مستند آرای رجالی نجاشی واقع شده‌اند بر ابن‌غضائری، به‌دلیل بی‌وجه بودن امتناع نجاشی از بیان نام استاد و دوست خویش، پذیرفته نیست (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۹: ۲۹۳).

است، شاهد انطباق مفهوم «اصحاب» بر گستره‌ای فراتر از حد یک شخص یا مکتب حدیثی خاص هستیم.<sup>۱</sup>

## ۲. غلو

بر اساس نظر پیشوایان مدرسه قم، التزام به هر اندازه از شئون و اوصاف برای امامان معصوم علیهم‌السلام، تنها با محوریت «حدیث» بایسته بود. از این رو پایین‌ترین حد غلو - به استناد برخی از روایات (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۵۸، ح ۱۰۳۱) - نفی سهو از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۶۰؛ خاقانی، ۱۴۰۴: ۱۴۸)<sup>۲</sup> و قائل شدن به علم غیب مطلق و غیراقتسابی برای معصومان علیهم‌السلام<sup>۳</sup>، مرتبه شدیدتری از اثبات صفات فرابشری درباره آنان علیهم‌السلام بود (ر.ک: صدوق، ۱۳۹۵، ج ۱: ۹۴؛ مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۲۵: ۳۴۷). پرداختن گسترده‌تر به مفهوم غلو و تبیین نقش آن در ارزیابی‌های رجالی<sup>۴</sup> محدثان مکتب قم - به ویژه ابن‌ولید - باید موضوع پژوهش مستقلی قرار گیرد.

۱. برای اطلاع از مواردی که نجاشی ضعیف بودن صاحبان اصول و تصانیف را از زبان «اصحابنا» نقل می‌کند ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۵۶ و ۱۴۱ و ۲۶۴. موارد نقل تضعیفات مزبور از «بعض اصحابنا»: نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۱۵۲؛ ۵۱۳ و ۱۰۴۴؛ نقل از «اصحابنا» که در آن مشخصاً ابن‌نوح سیرافی مراد است: نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۸۹۶ (به قرینه ش ۹۳۹)؛ نقل از «اصحابنا البغدادیون»: نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۶۱۷؛ نقل از «اصحابنا القمیون»: نجاشی، ۱۴۰۷، ش ۱۸۳، ۸۹۱ و ۹۰۶.

۲. برای اطلاع از استدلال شیخ صدوق بر جواز سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نماز و عدم منافات آن با سهو در تبلیغ، ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۵۹؛ برای مشاهده پاسخ شیخ مفید به استدلال شیخ صدوق، ر.ک: تلعبیری، ۱۴۱۳: ۲۰-۳۲؛ نیز برای اطلاع از استدلال مکتب حدیثی بغداد بر عدم جواز سهو پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نماز، ر.ک: طوسی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۱۸۱.

۳. چنانکه بسیاری از مشاهیر از جمله یونس بن عبد الرحمن، محمد بن سنان و مفضل بن عمر را صرفاً به دلیل نقل این‌گونه مطالب جرح کردند. نیز به حکم احمد بن محمد بن عیسی افرادی چون احمد بن محمد برقی، از قم اخراج شدند (کشی، ۱۳۴۸: ۵۱۲، ش ۹۹۰؛ خاقانی، ۱۴۰۴: ۱۴۹).

۴. برای نمونه می‌توان به «محمد بن بحر رهنی» و تفاوت نظر کشی (همسو با نظر قمیون) و نجاشی (رافع اتهام غلو از رهنی) درباره او اشاره کرد (ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۲: ۱۹۶ - ۲۴۹).

### ۳. تخلیط

لغت‌شناسان واژه «تخلیط» را به معنای در آمیختن امور یا برانگیختن فساد در آنها می‌دانند (ابن‌منظور، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۱۴۳ و ۱۱۴۴). اما دانشیان حدیث در بیان معنای اصطلاحی این واژه یک سخن نبوده‌اند و اموری چون فساد عقیده، نقل روایات با معانی عجیب، عدم التزام به نقل روایت از افراد مورد اعتماد و در نتیجه نقل احادیث صحیح و ضعیف را در تبیین معنای آن ذکر کرده‌اند (کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۶-۲۹۰). به نظر می‌رسد که واژه مزبور در کاربرد اصطلاحی آن، به شدت متأثر از معنای لغوی خویش بوده است. با این توضیح که استعمال آن، گاه به منظور بیان فساد عمل (هندی، ۱۴۰۹، ج ۳: ۴۲۷، ش ۷۲۸۲) یا اعتقاد راوی بوده و گاه ناظر به روایت یا اثر تألیف‌شده<sup>۱</sup> او (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۴-۶۵). جمع میان مطالب صحیح و ناصحیح در روایات (نوری طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۶۷؛ کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۷-۲۸۸)، و ضعف در اسناد<sup>۲</sup> (کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۸؛ صدر عاملی کاظمی، ۱۳۵۴: ۴۳۷) از مصادیق خلط در روایت شناخته شده و خلط بین صحیح و فاسد در اعتقاد نیز در شکل محبت امیرالمؤمنین علیه السلام و عدم بیزاری از دشمن او<sup>۳</sup> (صدر عاملی کاظمی، ۱۳۵۴: ۴۳۷)، غلو (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۸: ۱۸۸؛ موحد ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۷: ۹۹، ۱۲۰ و ۱۶۷)، جنون (موحد ابطحی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۹۸ و ج ۷: ۹۳)، و هر گونه اعتقاد فسق‌آور (صدرایی، ۱۳۷۹: ۳۸۰)، نمود می‌یافت (کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۸۶-۲۹۰).

در هر حال، احراز وجود تخلیط در یک کتاب یا روایت، برای عدم اعتماد به آن کافی بود. به نظر می‌رسد که همین امر موجب شد تا بعضی از روایات نوادرالحکمه را استثنا کنند (برای تأیید، ر.ک: مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴۳۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰: ۴۵۵؛ حسینی، ۱۴۰۷: ۱۱۰).

۱. برای اطلاع از کاربرد اصطلاح «مخلط» در منابع عمومی شرح حال دانشمندان، ر.ک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۹: ۶۵.

۲. برای مشاهده کاربرد «تخلیط» در این معنا نزد ابن‌ولید، ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷۳، ش ۱۰۱۹.

۳. برای اطلاع از تحلیل جایگاه این معنا برای تخلیط در لغت، ر.ک: کلباسی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۲۹۰.

اما به عقیده برخی، غلو یا تخلیط سبب استثنا نیست، چرا که اولاً: در کلام ابن‌ولید به این دو امر اشاره ای نشده است و ثانیاً: سبب استثنا باید قابل جریان در تمام مستثنین باشد و حال آنکه سبب استثنا در برخی از موارد استثناشده، قطعاً هیچ‌کدام از دو عنوان مزبور نبوده است (حسینی، ۱۴۰۷: ۱۱۰).

در پاسخ باید گفت که اولاً: با عنایت به اینکه بسیاری از دیدگاه‌های ابن‌ولید از طریق شیخ صدوق انتقال یافته است، اثبات مغایرت نظر او با آنچه که صدوق به‌عنوان ناقل دیدگاه استاد خود به ابن‌ولید نسبت می‌دهد بسیار دشوار خواهد بود؛ ثانیاً: تخلیط با مفهومی که از آن ارائه دادیم، بر روایات مرسل - که عناوین کلی مذکور در ضمن مستثنیات بیانگر آنهاست - نیز منطبق می‌شود.

#### ۴. معطوف‌علیه «یرویه عن رجل»

عبارت الفهرست که شیخ آن را از زبان صدوق بیان می‌کند، این‌گونه است: «وقال ابو جعفرین بابویه إلا ما كان فيها من غلو أو تخلیط و هو الذی یکون طریقہ محمدین موسی الهمدانی أو یرویه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو یقول وروی أو یرویه عن...» (طوسی، بی‌تا: ۱۴۵، ش ۶۱۲). در این عبارت، جمله «یرویه عن رجل» ممکن است عطف بر صله «ما»، یعنی جمله «کان فيها من غلو أو تخلیط»، و یا عطف بر صله «الذی»، یعنی جمله «یکون طریقہ محمدین موسی الهمدانی» باشد. روشن است که در صورت معطوف بودن جمله مزبور بر «کان» (إلا ما یرویه عن رجل أو عن...)، «تخلیط» اختصاص به محمدین موسی یا روایت از او دارد و با فرض آنکه استثنا شدن روایت حمدین موسی، معلول تخلیط او باشد، تعمیم این عامل درباره سایر مستثنین روا نخواهد بود.

اما با مراجعه به عبارت نجاشی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸، ش ۹۳۹) که از این ابهام خالی است و در آن تردیدی نسبت به عطف «ما رواه عن رجل» بر «ما رواه عن محمدین موسی الهمدانی» وجود ندارد (محمدبن حسن، ۱۴۱۹، ج ۳: ۹) و نیز با توجه به معنای «تخلیط» و

امکان صدق آن بر روایات ضعیف‌الاسناد، احتمال عطف جمله مورد بحث بر «یکون» تقویت می‌شود و لذا عطف آن بر «کان» بعید خواهد بود.

#### ۵. روایت از «رجل» یا فرد مجهولی که «رؤی» بر آن دلالت دارد

در ابن‌ولید و ابن‌بابویه، علاوه بر افراد، عباراتی نیز همچون «ما یرویه عن رجل»، «ما یرویه عن بعض اصحابنا»، «ما وجدته فی کتاب و لم أروه»، «بإسناد منقطع» و غیره در زمره مستثنین آمده‌اند؛ واضح است که این عناوین به‌هیچ‌وجه بر تضعیف یک راوی خاص دلالت ندارد، در موارد مزبور تنها روایات تضعیف شده‌اند (مامقانی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶). از سویی علم به وجود اخبار ضعیف در نوادرالحکمه سبب می‌شد تا نتوان بر احادیثی که با تعبیری نظیر «رؤی» در این کتاب آورده شده بود، اعتماد کرد؛ بر خلاف کتاب المقنع صدوق که به لحاظ محرز بودن وثاقت صاحبان منابع آن و نیز وثاقت رجال طریق صدوق به آن منابع - که همگی از اصول بوده‌اند - اعتبار احادیثی که به واسطه «رؤی» و «یقول» در آن کتاب نقل می‌شوند، برابر است (ر.ک: نوری طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۱۹۰ و ۱۹۱). بنابراین به‌نظر می‌رسد که ابن‌ولید با ذکر این عبارات، در مقام رد روایات مرسل<sup>۱</sup> محمد بن احمد در نوادرالحکمه بوده است (ر.ک: صرامی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

#### ۶. قیود و خصوصیات همراه برخی از مستثنین

عنایت به قیود و خصوصیات همراه برخی از مستثنین - از آنجا که این قیود مبین وجه مستثنا بودن "مقید" خود هستند<sup>۲</sup> - در تبیین گستره دلالت استثنای مورد بحث راهگشاست. قیود مورد نظر عبارتند از: «بإسناد منقطع»، «یتفرّد به» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸، ش ۹۳۹) یا «ینفرد به» و «بإسناد منقطع یتفرّد به» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۰ و ۴۱۱، ش ۶۲۳).

۱. «مرسل» حدیثی است که از سوی شخصی غیر معاصر با امام معصوم علیه السلام، بدون واسطه از ایشان نقل شده یا با حذف یا ابهام برخی از واسطه‌ها همراه است. مثل عن رجل یا عن بعض اصحابنا (ر.ک: عمیدی، ۱۴۱۸ق: ۱۱۰).  
 ۲. به‌گونه‌ای که با رفع قید مزبور، دلیلی برای محسوب بودن "آن مقید" در جمع مستثنین باقی نخواهد ماند.

## ۱.۶. باسناد منقطع

برخی قید «باسناد منقطع» را بیانگر انقطاع اسناد محمدبن عیسی از یونس دانسته‌اند؛ یعنی نقل روایات مرسل یونس از سوی محمدبن عیسی یا روایاتی که محمدبن عیسی منفرد به نقل آن از یونس است. ایشان روایات متعدد شیخ صدوق از محمدبن عیسی از غیر یونس را - که بالغ بر ۳۰ مورد است - مؤید این احتمال می‌دانند. بر مبنای این نظر، حتی ابن‌ولید هم خود ابن‌عیسی را تضعیف نکرده، زیرا از وی از غیر یونس نقل روایت کرده است، اما شیخ طوسی از خصوصیت کلام ابن‌ولید غافل شده و حکم به ضعف عبیدی داده است (موسوی خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱۷: ۱۱۶). برخی دیگر نیز به تقویت احتمال انقطاع اسناد بین محمد بن احمد بن یحیی و محمدبن عیسی همت گمارده‌اند (ر.ک: هادوی تهرانی، ۱۳۷۱: ۹۶).

پذیرش اینکه ابن‌ولید ناظر به انقطاع اسناد محمدبن عیسی از یونس بن عبد الرحمن بوده، متوقف بر اثبات هر دو مدعای زیر است:

۱. عامل اساسی در طرح ابن‌ولید، وجود برخی از اسباب ضعف در روایات استثناسده بوده است، نه آنکه استثنا، ناظر به خصوصیات و اوصاف راویان - از قبیل وثاقت یا عدم وثاقت - باشد.

۲. مراد از انقطاع اسنادی که موجب استثنای روایت محمدبن احمد از محمدبن عیسی شده است، منقطع بودن اسناد میان محمدبن احمد و محمدبن عیسی نیست.

دلیل بر مدعای اول: اگر ابن‌ولید صرفاً ناظر به خصوصیات و اوصاف راویان از قبیل وثاقت یا عدم وثاقت بود، باید محمدبن عیسی نیز مانند سایر مستثنین، به‌طور مطلق استثنا می‌شد. لذا مقید بودن ابن‌ولید به قید «باسناد منقطع» در خصوص محمدبن عیسی، کاشف از آن است که ابن‌ولید ناظر به تضعیف روایات بوده است (ر.ک: صرامی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). آن‌گونه که قبلاً نیز اشاره کردیم، مامقانی نیز وجود این قید را دلیل بر قبول روایات محمدبن عیسی دانسته است، زیرا در صورت ضعف بودن محمدبن عیسی، ذکر قید «باسناد منقطع» لغو خواهد بود (ر.ک: مامقانی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶).

دلیل بر مدعای دوم: همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، ابن‌ولید با عبارات «أو ما رواه عن رجل»، «أو يقول بعض أصحابنا» و «أو يقول فی حدیث أو کتاب و لم أروه»، در صدد رد روایات مرسل محمدبن احمد بوده است. با این تفسیر، بعید به نظر می‌رسد که مراد از انقطاع اسناد، - که استثنای روایت محمدبن احمد از محمدبن عیسی بن عبید با نظر به آن صورت پذیرفته - مرسل بودن روایت محمدبن احمد از محمدبن عیسی بن عبید باشد، زیرا اگر چنین بود خصوصیتی برای ذکر محمدبن عیسی وجود نداشت (ر.ک: محمدبن حسن، ۱۴۱۹، ج ۳: ۸؛ صرامی، ۱۳۸۵: ۱۴۷).

۱. با توجه به اینکه محمدبن احمد در طبقه بعد از محمدبن عیسی قرار دارد، احتمال انقطاع میان آنان بسیار بعید خواهد بود (هادوی تهرانی، ۱۳۷۱: ۹۶).  
بر اساس شواهد، ابن‌عیسی، یونس را درک نکرده است (ترمس العاملی، ۱۴۱۷: ۸۶).  
از طرفی سخن ابن‌ولید نیز مبنی بر اینکه «ماتفرّد به محمدبن عیسی من کتب یونس و حدیثه لایعتمد علیه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۸۹۶)، شاید به‌عنوان مؤیدی بر وجود انقطاع اسناد میان محمدبن عیسی و یونس مورد استناد واقع شود (ر.ک: طوسی، ۱۳۹۰، ج ۳: ۱۵۶، ذیل ج ۵۶۸). چه آنکه برخی محتمل دانسته‌اند که مراد از انقطاع اسناد، تفرّد محمدبن عیسی در روایت باشد (هادوی تهرانی، ۱۳۷۱: ۹۶؛ سبحانی، ۱۳۶۹: ۲۹۳).

## ۲.۶. یتفرّد به

### ۱.۲.۶. مدلول تفرّد در نقل روایت

نجاشی در ترجمه محمدبن عیسی بن عبید، پس از توثیق او به نقل سخن ابن‌ولید پرداخته است که: «ما تفرّد به محمدبن عیسی من کتب یونس و حدیثه، لایعتمد علیه» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۸۹۶). وی آنگاه در مقام رفع قلدحی که از این کلام فهمید می‌شود (ر.ک: محمدبن حسن، ۱۴۱۹، ج ۱: ۸۰)، متذکر موضع معاصران خویش در قبال این سخن شده است: «اصحاب ما این سخن را نپذیرفته و درباره محمدبن عیسی گفته‌اند که به‌راستی چه کسی در بغداد همتای اوست؟!» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۸۹۶).

نجاشی همچنین به مستثنا بودن متفردات حسن بن حسین لؤلؤی تصریح کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰، ش ۸۳؛ همان: ۳۴۸، ش ۹۳۹).

در این موضوع توجه به دو نکته لازم است:

۱. اثر تفرد راوی در نقل یک روایت تنها در عمل به آن روایت ظاهر شده، روایت را از حجیت ساقط می‌کند. بنابراین تفرد در روایت موجب قده راوی نخواهد بود (ر.ک: محمدبن حسن، ۱۴۱۹، ج ۱: ۸۰؛ حسینی، ۱۴۰۷: ۴۵-۱۴۹، ص ۱۰۷). به همین دلیل نجاشی و دیگران به سخن ابن ولید اعتراض کرده‌اند و علاوه بر اینکه محمدبن عیسی را «جلیل»، «ثقه»، «عین»، «کثیرالروایه» و «حسن التصانیف» برمی‌شمرند، درباره او می‌گویند: «چه کسی است که مانند ابی جعفر محمدبن عیسی باشد» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۳۳، ش ۱۹۶).
۲. عمل نشدن به متفردات یک راوی قاعده ای عام است (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۱۱، ح ۱۲۱۹) و اختصاص به متفردات محمدبن عیسی یا حسن بن حسین لؤلؤی ندارد (محمدبن حسن، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۱۰).

#### ۲.۲.۶. ضمیر در یتفرد به

الف) به محمدبن احمد راجع است: در عبارت «أو عن محمد بن عیسی بن عبید بإسناد منقطع یتفرد به» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۰، ش ۶۲۳)، این احتمال وجود دارد که ضمیر در «یتفرد به» بر خلاف آنچه مشهور بدان معتقدند به محمدبن احمد بازگردد، نه به محمدبن عیسی؛ شیخ حر عاملی درباره حسن بن حسین لؤلؤی می‌گوید: «نجاشی وی را توثیق کرده اما صدوق، او را در روایاتش به طریق محمدبن احمدبن یحیی تضعیف کرده است آن هم به شرطی که طریقی غیر از محمد بن احمد موجود نباشد» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۱۶۴)؛ یعنی اگر طریقی به حسن بن حسین لؤلؤی غیر از طریق محمدبن احمد وجود داشته باشد، صدوق آن را می‌پذیرد. لذا می‌توان نتیجه گرفت که خود حسن بن حسین لؤلؤی از نظر صدوق مشکلی ندارد. بنابراین اگر مراد از تفرد به نقلی که سبب استثناسدن حسن بن حسین لؤلؤی است، انفراد محمدبن احمدبن یحیی در نقل از حسن بن حسین باشد، در رابطه با محمدبن

عیسی نیز باید تفرّد محمدبن احمدبن یحیی به نقل از محمدبن عیسی منظور بوده باشد. در نتیجه ضمیر در «یتفرّد به» به محمدبن احمد برمی‌گردد نه به محمدبن عیسی.

ب) به محمدبن عیسی راجع است: قبلاً با ارائه دلایلی ثابت کردیم که ابن‌ولید ناظر به انقطاع اسناد محمدبن احمد از محمدبن عیسی بن عبید است، بنابراین نمی‌توان ضمیر در «یتفرّد به» را به محمدبن احمد بازگرداند تا در نتیجه ابن‌ولید در صدد رد روایاتی باشد که محمدبن احمد، متفرّد به نقل آنها از محمدبن عیسی بن عبید است.

#### ۷. رابه - رأیه

اگر از بین دو نسخه‌ای که نسبت به اظهارنظر ابن‌نوح درباره استثنای محمدبن عیسی وجود دارد، «لادری ما رأیه فیه» را برگزینیم، آنگاه سخن ابن‌نوح با این تفسیر دلالت بر عدم ضعف مستثنین خواهد داشت که: نمی‌دانم نظر ابن‌بابویه درباره محمدبن عیسی چیست؛ چرا ابن‌بابویه در این زمینه از استاد خویش تبعیت نکرده و نسبت به وی توقف کرده است، با آنکه او نیز همچون سایر مستثنین شخص عادل و ثقه‌ای بوده است (محمدبن حسن، ۱۴۱۹، ج ۲: ۱۱۰).

#### ۸. متعلق ابن‌نوح

در عبارت «قال ابوالعباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه رحمه الله على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رابه فیه لأنه كان على ظاهر العدالة و الثقة» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۸، ش ۹۳۹)، نسبت به متعلق ابن‌نوح، یعنی جمله «إلا في محمد بن عيسى بن عبيد»، دو احتمال مطرح است: ۱. استثنا متعلق به «تبعه...» باشد؛ ۲. استثنا متعلق به «قد أصاب...» باشد.

نتیجه احتمال اول مخالفت صدوق با مستثنا بودن محمدبن عیسی است. اما به نظر می‌رسد که در تبعیت شیخ صدوق از استاد خویش نباید استثنایی وجود داشته باشد، چرا که شیخ طوسی در تضعیف محمدبن عیسی به سخنی از صدوق استناد کرده که گفته است: «روایاتی را که مختص به محمدبن عیسی بوده یا وی در نقل آنها منفرد است، نقل

نمی‌کنم» (طوسی، بی تا: ۴۰۲، ش ۶۱۲). همچنین بنا بر احتمال اول، صدر و ذیل سخن ابن نوح با یکدیگر ناسازگار خواهند بود (ر.ک: جلالی، ۱۳۷۷: ۳۰۰)، چه آنکه جمله «فلا أدری ما رابه فیه...» به روشنی اعتراض ابن نوح بر تضعیف محمدبن عیسی را - که مفاد احتمال دوم است - بیان می‌کند.

تبیین متعلق این استثنا شاید در بحث از گستره دلالت ابن ولید مؤثر باشد؛ به این معنا که هر یک از دو احتمال مطرح در چستی متعلق ابن نوح ممکن است به عنوان شاهی بر وثاقت یا عدم وثاقت مستثنین یا غیرمستثنین مطرح شوند. برای مثال می‌توان این گونه بر وثاقت غیرمستثنین و عدم وثاقت مستثنین استدلال کرد که عبارت «إلا فی محمدبن عیسی بن عبید فانه...» بیان‌کننده آنست که ابن نوح، ابن ولید را در حق محمدبن عیسی بن عبید به استناد وثاقت وی برنتابیده و در واقع اعتراض می‌کند که به چه دلیل باید محمدبن عیسی با وجود آنکه ظاهراً عادل و ثقه است، از دایره غیرمستثنین خارج شود.

در ضمن مباحث مربوط به گستره دلالت استثنا، با دیدگاه‌های مختلفی که - بر اساس تفسیرها و برداشت‌های متفاوت از مستند قاعده - در این زمینه مطرح شده است، آشنا خواهیم شد.

### تبعیت شیخ صدوق از استثنای ابن ولید

قراین و شواهد بسیاری، گواه تبعیت شیخ صدوق از آرای رجالی ابن ولید است (مجلسی، بی تا، ج ۶: ۲۵)؛ اعتراف خود ابن بابویه به این امر در موارد متعدد (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۲: ۹۱؛ مجلسی، بی تا، ج ۱۰: ۱۰۱)، به عنوان بهترین مؤید، وجود اصل تبعیت را نمایان می‌کند. اما مسئله از آنجا به ابهام می‌گراید که با ملاحظه روایات «کتاب من لایحضره الفقیه» به مواردی بر می‌خوریم که تبعیت ابن بابویه از استاد خویش را به چالش کشانده است؛ چه آنکه شاهد اعتماد صدوق بر روایت محمدبن احمدبن یحیی از محمدبن هارون (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۵۲، ح ۵۳۳۷؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۱۷: ۳۱۷) و ابویحیی واسطی (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۱۵۲، ح ۵۳۳۷) هستیم. همان گونه که بر روایت غیر

محمدبن احمدبن یحیی از احمدبن هلال، ابوعبدالله رازی جامورانی، جعفر بن محمدبن مالک، سهل بن زیاد، محمدبن عبدالله بن مهران، محمدبن علی همدانی و محمدبن عیسی بن عبید، نیز اعتماد کرده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴، ج ۴: ۵۲۸، ۵۲۴، ۴۰۲، ۴۶۸، ۵۱۵، ج ۲: ۱۸۳ و ۱۹۶؛ ج ۳: ۳۴۵؛ ج ۴: ۱۹۵ و ۲۱۹؛ ج ۳: ۳۷۴؛ ج ۴: ۵۲۵ و ۴۶۵؛ ج ۳: ۱۱۲، ۱۷۳ و ۳۱۰؛ ج ۴: ۱۸۱، ۲۰۶، ۲۰۹، ۲۳۳ و ۴۹۲). بنابراین صدوق به نقل روایت از کسانی می‌پردازد که پیشتر ابن‌ولید روایت محمدبن احمد از ایشان را استننا کرده بود.

با ملاحظه روایات فوق و برای توجیه عملکرد صدوق، چند احتمال طرح شدنی است: الف) مدلول استننا نه ضعف مستثنین است و نه رد روایات آنها. در این صورت وجه استننا آن‌گونه که برخی اذعان کرده‌اند (مامقانی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶)، توجه دادن به این مطلب است که تمام روایات محمدبن احمدبن یحیی اعتمادپذیر نیست و قبول روایات افراد استنناشده بایسته تأمل بیشتری است.

بر مبنای این احتمال، عملکرد صدوق با ابن‌ولید منافاتی ندارد و ذکر روایات مستثنین در «کتاب من لایحضره الفقیه» بر پایه اعتماد بر قراین یا وثاقت راویان بوده است.

ب) استننای ابن‌ولید تنها به معنای تضعیف روایات مستثنین است، نه تضعیف راویان. با این استدلال که از نگاه قدما، نپذیرفتن روایت همیشه معلول ضعف راوی نبوده، بلکه گاه به دلیل فقدان قراین خارجی لازم، روایتی را پذیرفتنی نمی‌دانسته‌اند (مامقانی، بی‌تا، ج ۲: ۷۶). بنابراین ابن‌ولید در تضعیف خود نسبت به روایات این دسته از راویان به قراینی نظر داشته که هیچ‌یک از آنها در روایات مورد بحث فراهم نبوده است، پس مخالفت شیخ صدوق (ره) با استادش ثابت نمی‌شود.

ج) استننای ابن‌ولید تنها به معنای تضعیف مستثنین است، نه روایات آنها. تأثیر این احتمال در توجیه عملکرد ابن‌بابویه منحصر به زمانی است که حکم به صحت روایات نزد قدما را براساس اعتماد به قراین بدانیم، نه فقط وثاقت راویان.

د) روایات مزبور مؤید این ادعاست که شیخ صدوق (ره) در تمام ارزیابی‌های حدیثی و رجالی خود، تابع ابن‌ولید نبوده است. به مدد همین مسئله، میزان انعکاس دیدگاه‌های ابن‌ولید در سخنان ابن‌بابویه برآوردشدنی بوده، و بسا از این زاویه می‌توان نسبت به طریقت انحصاری آرای صدوق (ره) برای دیدگاه‌های ابن‌ولید تردید کرد.

این احتمال به‌ویژه وقتی قوت می‌یابد که عوامل موهم غالی بودن راویان در قرن سوم هجری را ملاحظه کرده و یا شرایط خاصی را در نظر بگیریم که تضعیف مصلحت‌اندیشانه رجالیون آن روزگار نسبت به عده‌ای از راویان را سبب می‌شد.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری و جمع‌بندی

۱. اگرچه نجاشی با عبارت «إلا أن أصحابنا قالوا...» در مقام بیان دیدگاه رجالی خود نبوده است و لذا نمی‌توان - با استناد به ثبوت تأثیرپذیری نجاشی از پیروان مکتب حدیثی قم در مواردی که نظر خود را به «اصحابنا» نسبت داده - مراد از «اصحاب» را در این عبارت، قمیون و این غضائری دانست، از این نکته نیز نباید غفلت ورزید که اشاره به سه معیار از معیارهای قبول روایت نزد مکتب قم و سپس نقل استثنای ابن‌ولید در عبارت نجاشی قرینه‌ای است<sup>۲</sup> بر آنکه اصحاب مورد نظر نجاشی همان قمیون و متأثران از مکتب قم بوده‌اند.

در نهایت باید گفت که بدون شک سه عامل روایت محمدبن احمد از ضعفا، اعتماد وی بر مراسیل و عدم دقت او در اینکه از چه کسی نقل می‌کند، در پیدایش ابن‌ولید مؤثر بوده‌اند.

---

۱. بررسی زمینه‌های تفاوت آرای رجالی با محوریت غلو راویان، مقتضی عنایت ویژه‌ای است که پرداختن به آن در این مقال نمی‌گنجد.

۲. اگر جمله «وکان محمد بن الحسن بن الولید یستثنی...» راعطف بر «وکان یروی عن الضعفاء» دانستیم، در این صورت استثنای ابن‌ولید نیز مقول قول اصحاب بوده و در نتیجه با عنایت به ظهور عبارت در تعلق فکری ناقلین سه معیار فوق‌الذکر به ابن‌ولید، احتمال اینکه مراد از اصحاب، قمیون و متأثران از ایشان باشند تقویت می‌شود.

۲. منشأ تخلیط - براساس آنچه که از این واژه در اصطلاح علمای حدیث متفاهم است - ضعف در مذهب، ضعف در حدیث یا ضعف در [نقل] روایت است؛ اگرچه هر یک از این امور از نظر متأخران آثار خاص خود را دارند، قداما در هر حال آن را از اسباب طعن و موجب عدم قبول روایت راوی می دانسته اند. گویا طعن بر حدیث - که ممکن است اموری همچون نقص جسمانی راوی یا عدم دقت او در اینکه از چه کسی روایت می کند یا روایتگری او از راویان ضعیف، موجب آن باشد - طعن بر مذهب یا طعن بر روایت - که در اثر بروز عمل زائل کننده صفت عدالت از راوی حاصل می شود - جملگی معلول «مخاط» بودن راوی است (ر.ک: حسینی، ۱۴۰۷: ۱۱۱). آن دسته از قداما که در تضعیف راویان افراط می کردند، علاوه بر موجبات طعن بر روایت، مطلق اسباب طعن بر مذهب را نیز در عدم پذیرش روایت، مؤثر می دانستند، اما دیگران در صورت کفرآمیز نبودن غلو راوی، روایت او را می پذیرند.

بنا بر اینکه تخلیط سبب استثنا باشد می توان گفت که واژه «غلو» در عبارت صدوق نبوده و دیگران به تصور اینکه مراد از «تخلیط» همان «غلو» است، آن را به اصل عبارت افزوده اند. البته این احتمال نیز وجود دارد که تفسیر «تخلیط» به «غلو» از سوی خود صدوق صورت گرفته باشد (ر.ک: حسینی، ۱۴۰۷: ۱۱۱).<sup>۱</sup>

۳. خصوصیت مشترک عباراتی از قبیل «ما یرویه عن رجل»، «ما یرویه عن بعض أصحابنا»، «ما وجدته فی کتاب و لم أروه»، «یاسناد منقطع» و غیره، آنست که به دلیل مشخص نبودن راوی یا راویان مدلول آنها، احراز وثاقت راویان مزبور ممکن نبوده است،

۱. ممکن است همین امر موجب متفاوت بودن برخی عبارات الفهرست در چاپ قدیم و جدید آن باشد. برای مثال عبارت الفهرست، در چاپ قدیم چنین بوده است: «وقال ابو جعفر بن بابویه إلا ما کان فیها من غلو او تخلیط و هو الذی یکون طریقہ محمد بن موسی الهمدانی او یرویه عن رجل او عن...» (طوسی، بی تا: ۱۴۵، ش ۶۱۲) و در چاپ جدید این گونه است: «و قال محمد بن علی بن الحسین (ابن بابویه): إلا ما کان فیہ من تخلیط و هو (الذی یکون) طریقہ محمد بن موسی الهمدانی او یرویه عن رجل او عن...» (طوسی، ۱۴۲۰: ۴۱۰، ش ۶۲۳).

در نتیجه نمی توان به حجیت روایاتی که از این طریق نقل می شوند حکم کرد. گویا طرح ابن ولید نیز با نظر به کتاب نوادرالحکمه و ضعیف یا مرسل بودن برخی از روایات آن بوده است.

۴. احتمال می رود که ابن ولید با ذکر عباراتی چون «روی» و «یقول»، در مقام رد روایات مرسل محمد بن احمد در نوادرالحکمه بوده است.

۵. در تبیین گستره دلالت استثنا، عنایت به اختلاف نسخه های موجود در مستند قاعده و نیز قیود و خصوصیات همراه با برخی از مستثنین بسیار راهگشاست.

۶. دو اشکال اساسی که بر احتمال اول از میان دو احتمال مطرح درباره متعلق استثنای ابن نوح (تعلق استثنا به «تبعه») وارد است، عبارتند از: ۱. قرآینی وجود دارد که بر تبعیت صدوق از ابن ولید در خصوص این مورد دلالت می کنند؛ ۲. نتیجه حاصل از احتمال اول، با شأن صدور جمله «قلا ادری ما رابه فیه...» سازگار نیست.

## منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مكرم (۱۴۲۶ق)، *لسان العرب*، بيروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲. بحر العلوم طباطبائی، سید محمد مهدی (۱۳۶۳ش)، *الفوائد الرجالیة*، تحقیق محمد صادق و حسین بحر العلوم، تهران: مكتبة الصادق.
۳. بحرانی، یوسف (بی تا)، *الحدائق الناظرة*، قم، مؤسسه آل البيت.
۴. بهبهانی، وحید (۱۴۰۴ق)، *الفوائد الرجالیة (ضمیمه رجال الخاقانی)*، محقق: سید محمد باقر بحر العلوم، قم: مكتب الإعلام الإسلامی.
۵. ترمس عاملی، امین (۱۴۱۷ق)، *ثلاثیات الكلینی وقرب الإسناد*، قم: دارالحدیث.
۶. تلعبری (شیخ مفید)، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، *عدم سهو النبی (صلی الله علیه و آله و سلم)*، قم: کنگره شیخ مفید.
۷. جابلقی بروجردی، سید علی (۱۴۱۰ق)، *طرائف المقال فی معرفه طبقات الرواه*، تحقیق سید مهدی رجائی، قم: مكتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامه.
۸. حارثی عاملی، بهاء الدین محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، *مشرق الشمسین و إکسیر السعادتین*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحیاء التراث.
۱۰. حلّی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق)، *رجال ابن داود*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۱. خاقانی، علی (۱۴۰۴ق)، *رجال الخاقانی*، تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. خامنه‌ای، علی (۱۳۶۹ش)، *چهار کتاب اصلی علم رجال*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۴۲۲ق)، *دروس موجزة فی علمی الرجال والذریه*، قم: المَركز العالمی للدراسات الاسلامیة.

۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹ش)، کلیات فی علم الرجال، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۵. سبزواری، محمد باقر (بی تا)، ذخیره المعاد، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. صدراپی، مهدی و علی صدراپی خویی (۱۳۷۹ش)، میراث حدیث شیعه، ویراستاران: قاسم شیرجعفری و سید محمد دلال موسوی، قم: دارالحديث.
۱۷. صدر عاملی کاظمی، سید حسن (۱۳۵۴ق)، نهایه الدراییه، تحقیق شیخ ماجد الغرباوی، قم: مشعر.
۱۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: جامعه مدرسین.
۱۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران: اسلامیة.
۲۰. صرّامی، سیف الله (۱۳۸۵ش)، مبانی حجیت آراء رجالی، قم: دارالحديث.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، الاستبصار فیما اختلف من الأخبار، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵ش)، تهذیب الأحکام، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
۲۳. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۰ق)، الفهرست، قم: کتابخانه محقق طباطبائی.
۲۴. \_\_\_\_\_ (بی تا)، الفهرست، نجف: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷ق)، العدة فی أصول الفقه، قم: ستاره.
۲۶. غضائری، أحمد بن حسین (۱۳۶۴ق)، رجال ابن الغضائری، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۷. غفاری، علی اکبر (۱۳۶۷ش)، ترجمه و متن کتاب من لا یحضره الفقیه، تهران: نشر صدوق.
۲۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹ش)، دراسات فی علم الدراییه (تلخیص مقیاس الهدایه للعلامه المامقانی)، بی جا: تابش.
۲۹. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال کشی، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد.
۳۰. کلباسی، أبو الهدی (۱۴۱۹ق)، سماء المقال فی علم الرجال، تحقیق سید محمد حسینی قزوینی، قم: مؤسسه ولی العصر علیه السلام للدراسات الاسلامیة.
۳۱. مامقانی، عبدالله (بی تا)، تنقیح المقال فی علم الرجال، تهران: جهان.
۳۲. مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳م)، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۳. مجلسی، محمد تقی (بی تا)، روضه المتّقین، تحقیق سید حسین موسوی کرمانی و علی پناه اشتهاردی و سید فضل الله طباطبائی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.

۳۴. محمد بن حسن (فرزند شهید ثانی) (۱۴۱۹ق)، *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
۳۵. مدرّسی طباطبایی، سید حسین (۱۳۸۹ش)، *مکتب در فرایند تکامل*، ترجمه هاشم ایزد پناه، تهران: کویر.
۳۶. موحد أبطحی، سید محمد علی (۱۴۱۷ق)، *تهذیب المقال*، قم: فرزند مؤلف.
۳۷. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، *معجم رجال الحدیث*، قم: مرکز نشر آثار شیعه.
۳۸. نجاشی، أحمد بن علی (۱۴۰۷ق)، *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۹. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۵ش)، *جواهر الکلام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۰. نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۱۵ق)، *خاتمه مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
۴۱. هادوی تهرانی، مهدی (۱۳۷۱ش)، *تحریر المقال فی کلیات علم الرجال*، تهران: نشر الزهراء.
۴۲. هندی، متقی بن حسام الدین (۱۴۰۹ق)، *کنز العمال*، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴۳. جلالی، عبدالمهدی (۱۳۷۷ش)، *سیری در کتاب الأخبار الدخیله بنحش دوم*، علوم حدیث، شماره نهم، ص ۲۸۴-۳۲۲.
۴۴. حسینی، سید محمد رضا (۱۴۰۷ق)، *باب من لم یرو عن الأئمه عليهم السلام فی کتاب الرجال للشیخ الطوسی*، تراثنا، سال دوم، شماره دوم و سوم، ص ۴۵-۱۴۹.
۴۵. رحمتی، محمد کاظم (۱۳۸۲ش)، *نکاتی درباره اهمیت آثار شیخ صدوق*، علوم حدیث، شماره سی ام، ص ۱۹۶-۲۴۹.
۴۶. شبیری، سید محمد جواد (۱۳۸۳ش)، *لزوم ارزیابی سندی احادیث کافی با استفاده از دروس حضرت آیت الله شبیری زنجانی*، سفینه، شماره دوم، ص ۱۰۹-۱۴۰.
۴۷. عمیدی، سید ثامر هاشم (۱۴۱۸ق)، *الحدیث المرسل بین الرد و القبول*، تراثنا، سال سیزدهم، شماره دوم و سوم، ص ۱۰۷-۱۹۰.